



بررسی جایگاه اخلاق فردی و جمعی در ضرب المثل‌ها (مورد مطالعه: متون منثور ادب کلاسیک)

عادل ملکی^۱

چکیده

توجه به اخلاق فردی و اجتماعی، یکی از ارکان اصلی ادبیات تعلیمی است که به شیوه‌های مختلف در متون ادبی مطرح شده است. یک‌بخش از آن شامل امثال حکمی فارسی و عربی می‌باشد که در متون نثر و نظم مورد توجه قرار گرفته است. ضرب‌المثل‌ها را می‌توان بازتاب اخلاق مردم معرفی کرد که در طول قرن‌ها، شاعران و نویسندگان در آثار خود، از آنها، جهت آموزش مردم و ستایش اخلاق پسندیده و نکوهش خوی و خصلت ناپسند استفاده کرده‌اند. در این مقاله، به شیوه توصیفی و با مطالعه کتابخانه‌ای، متون برجسته منثور از قرن پنجم تا قرن نهم هجری از منظر اخلاقیات فردی و جمعی بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به محتوای آثار، نویسندگان با ذکر امثال فارسی و عربی به بنیان خانواده در جامعه، روابط انسانی با هم‌نوع خود و اخلاق فردی اهمیت داده‌اند. موضوع‌های محوری امثال، اهمیت بنیان خانواده، تلاش برای به دست آوردن سرمایه زندگی، دوستی‌ها در جامعه، روابط خویشاوندی و اجتماعی مردم را نشان می‌دهند و همچنین ازدواج و رعایت احترام زناشویی، حفظ رابطه خویشاوندی و دوستی و رفاه اقتصادی، توصیه به راستگویی، بخشندگی، هم‌اندیشی،

رعایت حق دوستی توصیه شده است و در مقابل، عیب‌گویی مردم، بی‌انصافی در رفاقت، بی‌احترامی و عدم کمک به هم‌نوع، نکوهش شده است.

واژگان کلیدی: متون منشور، ضرب‌المثل، اخلاق.

مقدمه

پند و اندرز، تعلیم و به طور کلی آنچه با مضامین حکمی و اخلاقی ارتباط دارد جزو مضامین اصلی ادبیات تعلیمی است «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹). به عبارتی «ماهیت اصلی ادب تعلیمی، نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱) البته در هر دوره ادبی نیز محتوای تعلیمی دیده می‌شود. ضرب‌المثل‌ها یکی از مهم‌ترین دستاویز شاعران برای بیان این محتوا می‌باشد که در متون کلاسیک بسیار استفاده شده‌اند. در رابطه با تعریف آن، مثل‌نگاران و مثل‌شناسان و علمای بلاغت ایرانی و غیر ایرانی تاکنون تعاریف بسیاری ارائه نموده‌اند که هر یک به بُعدی از ابعاد ضرب‌المثل اشاره و هیچ یک به تنهایی معرّف خصایص و کارکردهای آن نیست (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۳)

در جامع‌ترین تعریف «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برده‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵) باید گفت که اهداف امثال بسیار است اما با توجه به تعریف، مهم‌ترین هدف که مثل‌ها بر آن پایه شکل گرفته‌اند، توجه به اخلاق فردی و اجتماعی است، در واقع ضرب‌المثل‌ها در جهت رشد و تعالی جوامع ساخته شده‌اند و محاسن و معایب جامعه را بازگو می‌کنند؛ توصیه به خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها معیار اصلاح اخلاق انسان است که در امثال مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله با هدف بررسی این موضوع، ضرب‌المثل‌های موجود در کتابهای منثور کلاسیک بررسی شده‌اند که جامعه آماری پژوهش شامل موارد زیر است:

در قرن پنجم: تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل بیهقی، قابوسنامه تألیف عنصرالمعالی کیکاوس بن وشمگیر، در قرن ششم: کلیله و دمنه تألیف نصرالله بن محمد منشی، مقامات حمیدی تألیف حمیدالدین بلخی، التوسل الی التوسل تألیف بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی و راحه‌الصدر تألیف محمد بن علی بن سلیمان راوندی. در قرن هفتم: نفثه‌المصدر تألیف نسوی، مرزبان‌نامه تألیف سعدالدین وراوینی، تاریخ جهانگشا تألیف عطاملک جوینی و گلستان

تألیف سعدی شیرازی. در قرن هشتم: اخلاق الاشراف تألیف عبید زاکانی و قرن نهم: بهارستان تألیف عبدالرحمان جامی.

این آثار در محتوای کلی، تعلیمی، تاریخی و اجتماعی هستند و نویسندگان آنها، در اثنای کلام از امثال فارسی و عربی برای تفهیم و توضیح محتوا استفاده کرده‌اند. در این پژوهش، امثال صرفاً از این کتاب‌ها استخراج شده و با شیوه توصیفی در راستای موضوع اخلاق فردی و اجتماعی تحلیل شده‌اند.

پیشینه تحقیق

در مورد پژوهش و تحقیقات ضرب‌المثل‌ها باید گفت که بررسی‌های متعددی در این زمینه شده است اما نگاه ویژه‌ای که به موضوع حاضر شده، در پژوهش مشخصی وجود ندارد. همچنین تحقیقات مربوط به کاربرد ضرب‌المثل‌های عربی در ادبیات فارسی، تا حد زیادی چاپ شده است که بدون توجه به تحلیل اخلاق فردی و اجتماعی، صرفاً از نظر موضوعی و سیر تحول و جایگاه ضرب‌المثل‌ها در متون فارسی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در حوزه معرفی امثال، دهخدا کتاب چند جلدی امثال و حکم را نوشته است و محققان متعددی همانند دهخدا، امثال فارسی و عربی را جمع‌آوری کرده‌اند. در تحلیل امثال ذوالفقاری که محقق برجسته اخیر در این حوزه است، باید گفت که چندین کتاب و مقاله در بررسی ضرب‌المثل‌ها نوشته است اما پژوهش اغلب ایشان در حوزه تحولات واژگانی، نحوی و محتوایی مرتبط با کلیت ضرب‌المثل‌ها بوده است و به بررسی جایگاه ضرب‌المثل‌ها در موضوع مشخص با جامعه آماری این پژوهش نپرداخته است. در تازه‌ترین تحقیق که به موضوع این مقاله مشابه است، رساله «بررسی امثال فارسی در متون منثور منتخب پس از اسلام تا سده هشتم هجری» است که به وسیله زینب رضوانی در سال ۱۳۹۹ در دانشگاه فردوسی مشهد دفاع شده است و نویسنده با همکاری استاد راهنمای خود تعداد دو مقاله از این رساله را چاپ کرده است. رضوانی و ساکت (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی شیوه‌های تغییر امثال فارسی در متون منثور منتخب پس از اسلام تا سده هشتم هجری» تغییرات امثال فارسی را در مؤلفه‌های ساخت دستوری، تغییر بلاغی، تغییر در واژه‌ها، افزایش یا کاهش واژه‌ها و جابجایی نحوی بررسی کرده‌اند که در این مقاله از محتوای امثال

سخنی نرفته است و مقاله «نقش امثال فارسی در انسجام متون منثور منتخب پس از اسلام تا سده هشتم هجری» را در مجله نثرپژوهی در سال ۱۴۰۰ چاپ کرده‌اند که نویسندگان بر مبنای نظریه انسجام هلیدی و حسن، امثال فارسی را در متون منتخب از نظر انسجام دستوری، واژگانی، پیوندی و معنایی مورد بررسی قرار داده‌اند که در مقایسه با موضوع این مقاله و تحقیق انجام شده، نویسندگان به امثال فارسی تأکید نموده و جامعه آماری آنها متفاوت می‌باشد و به جایگاه و تحول ضرب المثل‌ها در حوزه محتوای اخلاقی توجه نداشته‌اند و صرفاً متون منثور، مورد توجه آنها بوده است اما در پژوهش حاضر با نگرشی کلی و جامع به کاربرد ضرب المثل در تاریخ نثر کهن فارسی توجه شده و محتوای اخلاقی آنها از منظر فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است که با پژوهش‌های دیگر متفاوت است.

جایگاه ضرب المثل در ادب تعلیمی

کاربردهای متنوعی برای ادب تعلیمی در ادبیات وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- بازنمایی واقعیت‌ها و حقایق که آداب و رسوم و باورهای یک ملت هستند ۲- تعلیم و تربیت ۳- اطلاع‌رسانی و تبلیغ اثربخش که مانند یک رسانه عمل می‌کند ۴- سرگرمی و تفریح ۵- تمهید و آماده‌سازی برای ایجاد تغییرات در انسان‌ها و جوامع از طریق برانگیزاندگی یا بازدارندگی ۶- درمان ناهنجاری‌های روانی (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۳) لازم به ذکر است که منشأ تمامی این کاربردها با جامعه در ارتباط بوده و هر چه در ادب تعلیمی گفته شده در واقع انتقاد به کمبود آن در جامعه می‌باشد، شاعران و نویسندگان در طول قرن‌ها تلاش کرده‌اند که به هر روشی مردم جامعه را به اخلاق انسانی فرا بخوانند و از اخلاق غیرانسانی دور کنند. ضرب المثل‌ها نیز بهترین دستاویز تعلیمی هستند که قرن‌ها رسالت تعلیم را به همراه دیگر گونه‌های ادبی در ادبیات برعهده داشته‌اند و این موضوع صدرنشین محتوای ضرب المثل‌ها به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که باید گفت: مفاهیم تعلیمی در امثال، جزو لاینفک بوده و باعث شده که در همه جا امثال با حکم همراه شود و کمتر ضرب المثلی دیده می‌شود که از نکته اخلاقی خالی باشد. لازم به ذکر است که بالاترین درصد مثل‌ها در دوره‌های مورد تحقیق این مقاله آمده است که ارتباط با مفاهیم تعلیمی و اخلاقی دارند و به غیر از کتاب التوسل الی الترسل، که به نکات تعلیمی

نپرداخته، دیگر کتاب‌ها و جبهه‌های تعلیمی دارند مانند کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، قابوسنامه، گلستان و بهارستان که مستقیماً در ارتباط با ادب تعلیمی هستند و درصد ضرب‌المثل‌های تعلیمی و امثال حکمی آنها بسیار بالا است و مثل‌سازی‌های بسیاری با مضمون تعلیمی در آنها دیده می‌شود. لازم به توضیح است که کتاب‌های دیگر با وجود اینکه ارتباط مستقیمی با ادب تعلیمی ندارند و در راستای اهداف دیگری نوشته شده‌اند اما مثل‌های تعلیمی فراوانی دارند و در این زمینه می‌توان به کتاب اخلاق‌الاشرف اشاره کرد که نمونه‌عالی از انتقادهای اجتماعی به شمار می‌رود و این نشان دهنده اهمیت اخلاق و تعلیم و تربیت در ادبیات است.

محتوای اخلاقی ضرب‌المثل‌ها

۱. اهمیت بنیان خانواده و حفظ رابطه خویشاوندی

داشتن خانواده و تأکید بر حفظ بنیان خانواده در اغلب کتاب‌ها به ویژه کتاب‌های تعلیمی بسیار توصیه شده است و تأکید نویسندگان بر این است که بنیان خانواده بسیار ارزشمند و نفیس بوده و برای آن بدلی نمی‌توان آورد. در این موضوع، دو مثل زیر در مرزبان‌نامه آمده است:

- آنچ به شمشیر نتوان برید، عقده خویشی است و آنچ از زمانه بدل آن به هیچ علق نفیس نتوان یافت، علقه برادرست» (وراوینی، ۱۳۹۰: ۵۰)

- بر بی بدل چگونه گزیند کسی بدل. (همان: ۵۰)

این دو ضرب‌المثل را وراوینی از زبان مرزبان، خطاب به پادشاه که برادرش است، آورده است، مرزبان بر خود واجب می‌دارد که به حکم برادری پادشاه را نصیحت کند. در ادامه، داستان «هنبوی با ضحاک» را آورده است که ضحاک، شوهر، فرزند و برادر زنی را گرفته بود و قرار بود مغز آنها را به ماران بدهد، زن به ناله و فریاد به دربار آمد و تظلم کرد که رسم هر روز از خانه‌ای، مردی بود، امروز بر خانه من، سه مرد متوجه چگونه آمد؟ آواز فریاد او در ایوان ضحاک افتاد، بشنید و از آن حال پرسید، واقعه چنانک بود اینها کردند. فرمود که او را مخیر کنند تا یکی ازین سه گانه که او خواهد، معاف بگذارند و بدو باز دهند. هنبوی را به در زندان

سرای بردند؛ اول چشمش بر شوهر افتاد، مهر مؤلفت و موافقت در نهاد او بجنبید و شفقت ازدواج در ضمیر او اختلاج کرد، خواست که او را اختیار کند؛ باز نظرش بر پسر افتاد، نزدیک بود که دست در جگر خویش برد و بجای پسر جگر گوشه خویشتن را در مخلب عقاب آفت اندازد و او را بسلامت بیرون برد؛ همی ناگاه برادر را دید در همان قید اسارت گرفتار، سر در پیش افکند خوناب حسرت بر رخسار ریزان، با خود اندیشید که هر چند در ورطه حیرت فرو مانده‌ام، نمی‌دانم که از نور دیده و آرامش دل و آرایش زندگانی کدام اختیار کنم و دل بی‌قرار را بر چه قرار دهم، اما چه کنم که قطع پیوند برادری، دل به هیچ تأویل رخصت نمی‌دهد، ع، بر بی‌بدل چگونه گزیند کسی بدل. زنی جوانم، شوهری دیگر توانم کرد و تواند بود که ازو فرزندی آید که آتش فراق را لختی به آب وصال او بنشانم و زهر فوات این را به تریاک بقای او مداوات کنم، لیکن ممکن نیست که مرا از آن مادر و پدر که گذشتند، برادری دیگر آید تا این مهر برو افکنم. ناکام و ناچار طمع از فرزند و شوهر برگرفت و دست برادر برداشت و از زندان بدر آورد (همان: ۵۰ - ۵۱)

همین داستان در تاریخ جهانگشای جوینی به گونه دیگر آمده است؛ جوینی در ذکر افعال قآن گفته است:

«دیگر سه شخص را بیاوردند جهت گناهی که ازیشان صادر شده بود، فرمود تا به قتل رسانند. چون از بارگاه پیامد عورتی را یافت؛ خاک می‌پاشید و فریاد می‌کرد. از او پرسید که: چه سبب را می‌کنی؟ گفت: جهت این مردان که به کشتن ایشان فرمان شده است که یکی شوهرست و دیگری فرزند و دیگری برادر، فرمود که: ازین هر سه یکی را اختیار کن تا جهت دل تو زنده بگذارند، گفت: شوهر را عوض است و فرزند نیز مرجو است که تواند بود اما برادر را به هیچ وجه عوض ممکن نیست. هر سه را بدو بخشیدند». (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۷۹)

در حفظ بنیان خانواده، توصیه به ازدواج و روابط زناشویی در کتاب‌ها مورد توجه واقع شده است، به دختران و پسران توصیه شده که ازدواج کنند و حضور زن در زندگی مردان و حضور مرد در زندگی دختران را کامل شدن زندگی توصیف کرده‌اند. در این ارتباط ضرب‌المثل‌های زیر در کتاب قابوس‌نامه آمده و یک مورد نیز در کتاب مرزبان‌نامه ذکر شده است.

- هر که او مرد است جفت او زن باید. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)

- زن نیک عافیت زندگانی بود. (همان: ۱۲۹)

- کدخدای رود باید و کدبانو بند. (همان: ۱۳۰)

- دختر دوشیزه را شوی دوشیزه باید. (همان: ۱۳۸)

- شوی آرایش زنانست. (وراوینی، ۱۳۹۰: ۱۸۱)

در روابط زناشویی نیز بر پاکدامنی زن و شوهر تأکید شده است. در تاریخ بیهقی در داستان زندانی شدن بزرجمهر، وقتی مردم از او خواستند برای آخرین بار به آنها پند بدهد، بزرجمهر، پاکدامنی زنان را به پاکدامنی مردان وابسته دانسته و گفته است:

- هرکه خواهد که زنش پارسا ماند، گرد زنان دیگران نگرده. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۴۷۳)

در قابوس نامه وقتی که عنصرالمعالی به فرزند خود در مورد ازدواج سخن می گوید به او توصیه می کند که به فکر زندگی کردن باشد و ازدواج را برای خواسته طبع خود نخواهد.

- زن از بهر کدبانویی باید خواست نه از بهر طبع. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

در روابط خویشاوندی، دو رویکرد دیده می شود، در رویکرد اول، ضرب المثل هایی است که به این نکته تأکید دارند که باید پیوند خویشاوندی را حفظ کرد و احترام به خویشاوند و مهربانی و یاری رساندن به آنها توصیه نویسندگان می باشد.

بیهقی توصیه می کند که باید حق نان و نمک را نگه داشت.

- حق صحبت و نان و نمک را نگاه باید داشت. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۴۴)

در مرزبان نامه آمده است که در مقابل برادر، باید احترام را نگه داشت، حتی اگر او ستم کند باز هم باید او را یاری کنی.

- اذّا عَزَّ اخوک فهن (وراوینی، ۱۳۹۰: ۱۵۵) چون برادرت سخت کوشی کند و گردن کشد تو خوارنمایی و فروتنی کن.

- أنصر آخاک ظالماً او مظلوماً (همان: ۳۰۰) به برادر خود چه ستمگر باشد چه ستم رسیده

یاری کن.

در گلستان سعدی یک حکایت در این موضوع آمده است که سعدی انسانیت را در این معرفی کرده که به یاران خود کمک کنید و از قول حکما گفته است: کسی که به فکر هم نوع خود نیست حتی اگر برادرت باشد خویشاوند تو نیست.

- «بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا، گفت: کمینه آن که مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدّم دارد و حکما گفته‌اند: برادر که در بند خویشست نه برادر و نه خویشست.

همراه اگر شتاب کند در سفر، تو بیست دل در کسی میند که دل بسته تو نیست
(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

در رویکرد دوم، ضرب المثل‌ها به احتیاط از جانب خویشان توصیه دارند که گویا با توجه به معضلات اجتماعی گفته شده‌اند. مثل «الاقارب کالعقارب» (خویشان همچون عقربند) در این موضوع است، این مثل در مفهوم کلی می‌گوید که خویشاوندان به هم کمکی نمی‌کنند و همواره چون عقرب در پی نیش زدن یکدیگر هستند که در مرزبان‌نامه، مقامات حمیدی و راحه‌الصدور چنین آمده است اما وراوینی و حمیدی آن را رد کرده‌اند و راوندی آن را با مفهوم اصلی به کار برده است.

در مرزبان‌نامه، وراوینی بر عکس مفهوم اصلی، مفهوم مثبت به آن داده است، در داستان «موش خایه دزد با کدخدای» آورده که موشی در خانه زن و مرد فقیر زندگی می‌کرد، هرگاه مرغ خانه، تخم می‌گذاشت، تخم مرغ را می‌دزدید، صاحبخانه متوجه این موضوع شد و دامی گسترده، موش تخم مرغ را با مهمانش خورد و روز دیگر هر دو برای یافتن تخم مرغ بیرون آمدند اما موش مهمان در تله افتاد و کشته شد، موش که از مرگ مهمانش رنجیده خاطر بود، قصه به عقرب گفت و با عقرب تصمیم گرفتند که انتقام موش مهمان را از صاحبخانه بگیرند، در آنجا وقتی که عقرب به موش اطمینان داد که برای گرفتن انتقام دوست او به وی کمک خواهد کرد چنین می‌گوید:

«اومیدوارم که چاره خون‌خواهی آن بیچاره بسازم و به ادراک ثار او آثار دستبرد
خویش به زمره یاران و رفقه دوستان نمایم و آنچ از برادران و خویشان درین باب
آید، تقدیم کنم تا مصداق آن قول که گفته‌اند: الاقارب کالعقارب، اینجا پدید

آید». (وراوینی، ۱۳۹۰: ۵۳۳)

خطیب رهبر در این مورد گفته است که:

«مراد کژدم از آوردن این مثل، اثبات خلاف معنی معروف است، یعنی اگر مردم خویشاوندان را در بدی به عقرب تشبیه می‌کنند، درست نیست، من اینک ثابت می‌کنم که کژدم مهربان و وفادار است و خویشان را عقرب توان خواند و این قول مصداق دارد». (همان: ۵۳۳)

در مقامات حمیدی، در درون یک بیت شعر عربی آمده است که شاعر آن مثل را رد کرده است، پیرمردی می‌خواهد تا حمیدالدین را مهمان کند، از او دعوت می‌کند تا به خانه‌اش بروند. برای دعوت از او می‌گوید: «دل خوش دار که تا سرای ما بسی نیست و در راه خوف کسی نه، که اهل محلت هم‌کیشان منند و بیشتر خویشان منند. شعر: فقد المرء یظهر بالاقارب / فلا تقل الاقارب کالعقارب (قاضی حمیدالدین، ۱۳۹۵: ۷۰) معنی بیت چنین است: مقام هر شخص با بستگان و خویشان وی پدیدار می‌شود آن مثل را رها کن که می‌گوید خویشان همچون کژدمان هستند. (همان: ۷۰)

اما راوندی آن را با همان معنی منفی که خویشان عقرب هستند به کار برده است. در وصف سلطان طغرل گفته است: به دولت او چنان آرامشی در مملکت حکم فرما شده بود که این مثل وجود نداشت.

«و از غایت اقبال این پادشاه روی زمین و پشت و پناه اهل دین جمع دوستان و وفاق و وصل خویشان است و نیش «الاقارب عقارب» به دولت او نوش شده است و بهانه دشمن خانه از میانه بدر رفته است». (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

وراوینی در بیان این مفهوم که گاه انسان نمی‌تواند حتی به برادر خود نیز اعتماد داشته باشد از زبان مرزبان چنین می‌گوید:

انا أختی سیل تلعتی (وراوینی، ۱۳۹۰: ۱۲۳) من از سیل کوهسار خود می‌ترسم، به کنایه از خویشان نزدیک بیم دارم.

در راحه الصدور، این مثل چنین آمده که همواره باید پیوند با خویشان را حفظ کرد ولی

همیشه نیز باید مواظب بود که ضربه‌ای نزنند. نمونه بارز این مفهوم در راحه‌الصدر آمده است، راوندی در سلطنت سلطان مسعود گفته است:

سلطان مسعود بر تخت نشست و به کام دل پیوست و داود را ولی عهد کرد و گوهر خاتون دختر خود را بدو داد، مثل: لا تقطع قریباً و ان کفر و لا تأمن عدواً و ان صغر، شعر: از خویش مبر اگرچه دشمن باشد / و آمن مشو ارچه خوار و ریمن باشد (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۲۷)

۲. اهمیت دوستی و رفاقت و روابط اجتماعی

در کتاب‌ها بر دوستی، بیشتر از رابطه خویشاوندی تأکید شده است، حتی داشتن یک دوست خوب را بر داشتن خویشاوند ترجیح داده‌اند. انتخاب دوستی، معیارهای گزینش، رسم و آداب رفاقت، وصف رفیق بد و معرفت در وفای به عهد، مهم‌ترین نکته‌های مثلی شده‌اند. مثل‌های بسیاری به عربی و فارسی با هم در این رابطه آمده‌اند. اهمیت و ارزش داشتن دوست و آشنا، نکوهش همنشین و دوستان بد، اهمیت شناخت دوست در سختی‌ها، کمک به هم‌نوع و نکوهش بدی کردن به همدیگر، محتوای اصلی امثال است.

نویسندگان توصیه می‌کنند که انسان باید در زندگی خود، دوستی داشته باشد، چه بسا که دوست، بهتر از خویشاوند برای انسان است. داشتن دوست، سودمند است و کسی که دوست خوب دارد، فرد موفق است. این موضوع به طور غیر مستقیم بر روابط اجتماعی فرد در جامعه نیز تأکید می‌کند؛ زیرا انسانی که معاشرت اجتماعی را بداند، حتماً می‌تواند ارتباط صمیمی با مردم برقرار کند. امثال زیر توصیه نویسندگان به دوستی و اهمیت داشتن دوست است.

- الرفیق ثم الطریق (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۷۳) ترجمه: اول رفیق سپس راه.

- مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست. (همان: ۱۳۹)

- ان المعارف فی اهل النهی ذمم (منشی، ۱۳۸۳: ۹۷) ترجمه: همانا آشنایی‌ها میان

خردمندان به منزله عهد و امان است. (نسوی، ۱۳۸۹: ۶۳)

- المعرفة تنفع و لو مع الکلب العقور (منشی، ۱۳۸۳: ۲۹۴) ترجمه: شناسایی و آشنایی سود

می‌بخشد اگرچه با سگ درنده.

- آن را که دوست نیست رامش نیست. (وراوینی، ۱۳۹۰: ۳۰۱)
- مال‌الحب الالحیب الاول (همان: ۳۸۹) ترجمه: دوستی و محبت جز دوست دیرین را نباید و نشاید.
- ان الحیب اذا لم یستزر زارا (همان: ۸۳) ترجمه: همانا چون از دوست دیدار نخواهند، خود به دیدار دوستان رود.
- دوست را چیست به ز دیدن دوست. (همان: ۸۳)
- رب اخ لم تلده امک (همان: ۱۵۹) چه بسا برادر که مادرت وی را نزاده است.
- رب أخ لک یهواک لم یلده أباک (نسوی، ۱۳۸۹: ۸) بسا برادری که تو را دوست دارد و حال آنکه از پدر تو نزاده است.
- بخشی از ضرب‌المثل‌ها درباره اهمیت شناخت انسان‌های خوب و بد است که در ضمن آنها، انسان‌های بد نکوهش شده‌اند. در این امثال، دروغ‌گویی، فاسق بودن، آزار و اذیت و بدی کردن مورد توجه واقع شده که اگر در روابط دوستی، چنین دوستی باشد، تنهایی بهتر از داشتن چنین دوستی است. همچنین در نکوهش کسانی که در رابطه دوستی، بدی می‌کنند چنین آمده که عواقب آن به خودشان باز خواهد گشت.
- کم مدع محض الوداد یمین (نسوی، ۱۳۸۹: ۵۸) ترجمه: بسا کسا که دعوی مباحضت (دوستی محض و بی‌شائبه) کند و حال آنکه دروغ می‌گوید.
- الوحده خیر من جلیس السوء (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۶۷) ترجمه: تنهایی بهتر از همنشین بد است.
- همچنین معادل آن در ضرب‌المثل فارسی اینگونه است: «تنهایی به بسی ز هم جالس بد».
- (همان: ۱۴۱)
- هرکه با بدان نشیند نیکی نبیند (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۷۷)

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان جز بدی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی

(همان: ۱۷۷)

طبق امثال، دوستان واقعی خود را در سختی‌ها نشان می‌دهند و دوستی آنها اثبات می‌شود و دوستانی که در سختی‌ها دوست خود را رها می‌کنند، دوستان واقعی نبوده و در احساس خود دروغ گفته‌اند.

- رأس اللعب عرفان الحریف (قاضی حمیدالدین، ۱۳۶۵: ۱۲۹) ترجمه: سرآغاز بازی، شناخت حریف است.

- پارسیان گفته‌اند: مال به روز سختی به کار آید و دوست به هنگام محنت. (وراوینی، ۱۳۹۰: ۲۹۹)

- عند الشدائد تعرف الاخوان (نسوی، ۱۳۸۹: ۵) ترجمه: هنگام سختی‌ها برادران و دوستان شناخته می‌شوند.

- دوستان در زندان به کار آید که بر سفره همه دشمنان دوست نمایند. (سعدی، ۱۳۹۱: ۷۱)

- حکما گفته‌اند: یار از برای روز محنت باید وگرنه روز راحت یار کم نیست. (جامی، ۱۳۹۱: ۷۱)

۳. اهمیت مسائل اقتصادی در زندگی

در این موضوع، ضرب‌المثل‌ها با محتوای متفاوت آمده‌اند، هیچگاه فقر بر مادیات اهمیتی نیافته است و همواره ارزشمندی مال و ثروت مورد تأکید واقع شده است چون که مال و ثروت مشکلات را حل و فصل نموده و به انسان قدرت مضاعف می‌بخشد اما در مقابل آن نیز، فقر باعث بسیاری از مشکلات و شکست و شرمندگی و روسیاهی می‌شود. عنصرالمعالی در قابوسنامه، یک باب در جمع کردن مال آورده است و به فرزندش توصیه می‌کند که به دنبال کسب مال و ثروت باشد زیرا زندگی با مال و دارایی تداوم پیدا می‌کند و در توجیه سخن

خود گفته است که اگر مال و ثروت داشته باشی و بمیری و آن برای دشمنان تو بماند بهتر از این است که نیازمند باشی و از دوستان طلب کنی. در رابطه با این محتوا ضرب‌المثل زیبایی ساخته و گفته است:

«اگر بسیاری از تو بماند دوستر دارم که به اندکی نیازت اوفتد، چه گفته‌اند که چیزی که به دشمنان ماند به که از دوستان خواهی و سخت داشتن به از سخت جستن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

همچنین اهمیت مال و منال در زندگی در مثل‌های زیر قابل دریافت است.

- من حفظ ماله حسنت آماله (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۴) ترجمه: هرکه مال نگه دارد به آمال رسد.

- هرکه را زر در ترازوست، زور در بازوست. (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

لقد صدق من قال: لا ملک الا بالرجال و لا رجال الا بالمال (جوینی، ۱۳۸۵: ۵۴۵)؛ به راستی درست گفت آن کس که گفت حکومت نیست مگر با مردان و مردان نیستند مگر با مال.

در کنار توصیه به مال‌اندوزی و ارزشمندی ثروت در زندگی، فقر نیز نکوهش شده است چون فقر باعث شرمندگی و سرافکنندگی و بی‌کسی و خواری و بی‌ارزش شدن است. مانند مفهوم ضرب‌المثل‌های ذیل:

- الفقر سواد الوجه فی الدارین (قاضی حمیدالدین، ۱۳۶۵، ۸۶) ترجمه: بی‌چیزی مایه سیاه رویی در دو جهان است.

- من قلّ ماله هان علی أهله (منشی، ۱۳۸۳: ۱۷۴) ترجمه: هر که را اندک شود مال، خوار گردد نزد اهل و عیال.

- آنکه بر دینار دسترس ندارد، در همه دنیا کس ندارد. (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

- تهیدستان را دست دلیری بسته است و پنجه شیری شکسته. (همان: ۱۲۵)

سعدی در کتاب گلستان در حکایت «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی»

به جدال با فردی که به نکوهش توانگران می‌پردازد، پرداخته و بر ارزشمندی مال و منال و توانگری تأکید نموده است. پیر و جوانی در اینکه عبادت کدام قشر جامعه (توانگر یا فقیر) قابل قبول است با هم مشاجره می‌کنند؛ پیر معتقد به فقر است اما جوان می‌گوید که انسان توانگر با ایمان‌تر است.

توجیه سعدی اینگونه است که: کسی که قدرت مالی دارد، با خاطری جمع و حضور قلب به عبادت می‌پردازد و دلش مشغول دنیا نیست؛ بنابراین از نظر اعتقادی و ایمان، فردی قدرتمند است. در مقابل اینگونه توصیف سعدی، شخص مدعی نیز، حدیث «الفقر فخری» را از پیامبر اکرم (ص) ذکر می‌کند اما سعدی جواب می‌دهد که منظور پیامبر (ص) از آن، فقر معنوی است نه ظاهری.

«فراغت با فاقه نپیوندد و جمعیت در تنگدستی صورت نیندد؛ یکی تحرمه عشا بسته و یکی منتظر عشا نشسته، هرگز این بدان کی ماند؟»

- خداوند مکتب به حق مشتغل پراکنده روزی پراکنده دل

- پس عبادت اینان به قبول اولیتر که جمعند و حاضر، نه پریشان و پراکنده خاطر، اسباب معیشت ساخته و به اوراد عبادت پرداخته، عرب گوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ الْمُكَبِّ وَ جِوَارٍ مَن لَّا يُحِبُّ وَ در خبرست: الْفَقْرُ سِوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ. گفتا: این شنیدی و آن نشنیدی که پیغمبر علیه السلام گفت: الْفَقْرُ فَخْرِي. گفتم: خاموش که اشارت خواجه علیه السلام به فقر طایفه‌ای است که مرد میدان رضاند و تسلیم تیر قضا، نه اینان که خرجه ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند.

بی توشه چه تدبیر کنی وقت بسیج	ای طبل بلند بانگ در باطن هیچ
تسیح هزار دانه بر دست میبج	روی طمع از خلق بیبج ار مردی

درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد؛ كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا، که نشاید جز به وجود نعمت برهنه‌ای پوشیدن یا در استخلاص گرفتاری کوشیدن و ابنای جنس ما را به مرتبه ایشان که رساند و ید علیا به ید سفلی چه ماند؟ نبینی که حق جل و علا در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می‌دهد که: اولئک لهم رزق معلوم، تا بدانی که مشغول کفاف از دولت

عفاف محرومست و ملک فراغت زیر نگیں رزق معلوم». (همان: ۱۶۴)

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که با وجود آن همه ارزش و اهمیتی که رفاه اقتصادی در زندگی دارد و فقر نکوهش شده است، هرگز برای کسب مال و داشتن ثروت، ذلت و خواری کشیدن توصیه نشده است چون عزت نفس انسان مهم‌تر از ثروت توصیف شده است و در اینجا به دو مورد مثل از کتاب گلستان اشاره شده است که زندگی آدمی در سختی و با فاقه، بر گدایی و خواری و منت کشیدن ترجیح داده شده است.

- به گرسنگی مردن به که حاجت به کسی بردن. (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

به تمنای گوشت مردن به که تقاضای زشت قصابان

همچنین در مورد خست و بخل نیز باید گفت که در هیچ کتابی، خساست و بخیلی توصیه نشده است بلکه برعکس؛ به خرج کردن مال و بخشش توصیه‌های بسیاری شده است و کسانی که صرفاً به دنبال جمع کردن مال و ثروت اندوزی بوده‌اند همواره نکوهش شده‌اند.

نصرالله منشی مثلی در کلیله و دمنه آورده که در آن بخل و خساست نکوهش شده است:

- یکفیک نصیبک شحّ القوم (منشی، ۱۳۸۳: ۱۷۸) ترجمه: نصیب تو برایت کافی است از

اینکه به بخیلی مردمان توسل جویی و آنها را به بخل‌شان ملامت کنی.

عنصرالمعالی در توصیه به فرزندش گفته است: «هر که درم را از خویشان عزیزتر دارد زود از عزیزی به ذلیلی او فتد و رغبت جمع کردن مال اندر میان عزّ مرد، هلاک مرد عزیزدان مگر به حد و اندازه جمع همی کند و مردمان را نصیب می‌کند تا زبان خلق بر وی بسته گردد. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۹۹) همچنین گفته است: «اگرچه چیز عزیزست از سزاوار دریغ مدار که به همه حال، کس چیز به گور نبرد» (همان: ۱۰۴)

باز در کلیله و دمنه آمده است که: «اگر از مال چیزی به دست آید هم بر لب گور بیاید گذاشت تا سگان دندان تیز کرده در وی افتند که میراث حلال است» (منشی، ۱۳۸۳: ۲۳۹) و سعدی نیز خطاب به دنیا دوستان که تنها به فکر مال و منال و ثروت دنیوی هستند، چنین می‌گوید: آنها یا باید قناعت کنند و با تنها با مردن ایشان است که دنیا دوستی و مال و دارایی

خود را ترک می‌کنند و می‌روند.

چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

همچنین در این‌باره حکایتی دارد که به زیبایی، نسبت به حساست انتقاد کرده است:

- «توانگری بخیل را پسری رنجور بود، نیک‌خواهان گفتندش: مصلحت آنست که ختم قرآنی کنی از بهر وی یا بذل قربانی. لختی به اندیشه فرو رفت و گفت مصحف مهجور اولیتر است که گله دور.

صاحب دلی بشنید و گفت: ختمش به علت آن اختیار آمد که قرآن بر سر زبانت و زر در میان جان.

دریغا گردن طاعت نهادن گرش همراه بودی دست دادن
به دیناری چو خر در گل بماند ور الحمدی بخواهی صد بخوانند

(همان: ۱۵۲-۱۵۳)

در باب آداب صحبت نیز گفته است:

- مال از بهر آسایش عمر ست نه عمر از بهر گردکردن مال، عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچکس که هیچ نکرد که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

(همان: ۱۶۹)

یک موضوع دیگر نیز در امثال دیده می‌شود که ضعف اقتصادی مردم را در جامعه بازگو می‌کند، بطوری که این ضعف به عنوان یکی از معضلات اجتماعی سبب شده که انسانها در مواقع بسیاری عزت نفس خود را نادیده گرفته و بنده و مطیع مادیات شوند.

مردم بنده درم و دینارند. (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۱۵)

اهل الدنيا عبید الدینار و الدرهم. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۱۵)

سعدی گفته است:

هرکه زر دید سر فرود آورد ور ترازوی آهنین دوش است

(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

۴. اهمیت ادب در روابط فردی و اجتماعی

ادب داشتن و تأکید بر فرهنگ و هنر شاید مهم‌ترین دغدغه ادبا در طول قرن‌ها بوده و هست. رسالت اصلی ادبیات، انتقال فرهنگ و ادب به مخاطب است. در کتاب‌های مورد مطالعه این تحقیق، محتوای مثل‌ها گویای آن است که ادب داشتن نسبت به اصل و نسب برتر است، هنر روزی به کار می‌آید و هر کسی که ادب ندارد، هیچ ندارد و به مخاطب توصیه شده که حتماً به فرزندان خود ادب و فرهنگ و فضل و هنر بیاموزد تا از این طریق حق و شفقت پدری را بجای آورده باشد.

- نان فرزند ادب آموختن دان و فرهنگ دانستن. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

- هر هنر و فضلی روزی به کار آید. (همان: ۱۳۴)

- الشرف بالعقل و الادب لبالأصل و النسب (همان: ۲۷)؛ شرف و بزرگی به عقل و ادب است نه به اصل و نسب.

- من ساء اديه ضاع نسبه (راوندی، ۱۳۸۶: ۵۹) ترجمه: هر کس که بی‌ادب باشد، نسبش را ضایع کرده است.

- ادب از مال و همنشینان به خوی خوش از همه قرینان به
(همان: ۵۹)

- ادب النفس خیر من ادب الدرر (بیهقی، ۱۳۹۲: ۱۱۰۲) ترجمه: ادب نفس بهتر از ادب درس است (خوی نیک از دانش آموزی بهتر است).

کمک به هم‌نوع و نكوهش بدی کردن، بخش دیگر ادب در روابط فردی و اجتماعی است.

در ادب تعلیمی همواره بر این موضوع تأکید شده که انسان همواره باید بتواند در جامعه یک فرد مفید باشد. ضرب‌المثل‌های بسیاری نیز پیرامون این موضوع در کتاب‌ها ذکر و تکرار شده‌اند. یاری رساندن به مردم، سود رساندن به مردم و پرهیز از بدی کردن در حق مردم، موضوع این امثال در کتاب‌های مورد مطالعه است.

- المومن من آمن جاره بوائقه (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) ترجمه: مؤمن کسی است که همسایه او از شرش در امان باشد.

- خیر الناس من ینفع الناس (همان: ۲۰۱) ترجمه: بهترین مردم کسی است که به دیگری سود برساند.

سعدی گفته است:

- به دست آوردن دنیا هنر نیست یکی را گر توانی دل به دست آر

(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۵۹)

- من حفر بئراً لایحه وقع فیه (وراوینی، ۱۳۹۱: ۵۵۰) (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۵) ترجمه: هرکس که چاهی برای برادرش بکند خودش در آن می‌افتد.

- فلرب حافر حفره هو یصرع (منشی، ۱۳۸۳: ۱۵۴) ترجمه: چه بسیار چاه کنی که خود در آن افتد.

- بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی. (همان: ۱۵۴)

مهم‌ترین موارد مربوط به داشتن ادب، وجود فضیلت‌های اخلاقی است که هرکسی آن را داشته باشد، فرد شایسته‌ای به شمار آمده و در زندگی فردی و اجتماعی نیز موفق خواهد شد. راستگویی، مهربانی و بخشندگی، گشاده‌رویی، حق‌شناسی پرهیز از دروغ و عیب‌گویی و غیبت، نمونه بارز این فضیلت‌ها می‌باشد که در کتابها نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

درباره صداقت و راستی هم سخن بسیاری در کتابها آمده و شکل مثل به خود گرفته است که اگر فردی بخواهد برادر (دوست) تو باشد به تو راست می‌گوید و به عبارتی معیار شناخت برادر صداقت و راستگویی معرفی شده است.

- اخوک من صدقک لامن صدقک (وراوینی، ۱۳۹۰: ۱۶۴) ترجمه: برادر یا دوست تو کسی است که به تو راست گوید نه گفته تو را راست پندارد.

- اخوک من صدقک (منشی، ۱۳۸۳: ۳۵۴) ترجمه: برادر تو آن کسی است که با تو راست می گوید.

لازم به ذکر است که انسانهای صادق همواره در جامعه مورد توجه قرار گرفته اند.

- الصادق یرام اذا وعد و البارق یشام اذا رعد (وراوینی، ۱۳۹۰: ۳۲۱) ترجمه: راستگو چون نوید دهد، به وی روی آورند و ابر برق زنده چون بغرد می نگرند (تا کی بیارد).

اما منفورترین ویژگی اخلاقی در ضرب المثل ها، دروغ دانسته شده است، نکوهش دروغ و بیان عواقب آن، با تکرار پربسامدی در مثل ها دیده می شود. مانند امثال ذیل:

- الیمین الغموس تدع الدیار بلاقع (منشی، ۱۳۸۳: ۲۷۳) سوگند به دروغ خوردن، سرای ها را خالی گذارد (آدمیان را هلاک کند).

- آن عیب که از یک دروغ گفتن بنشیند، به هزار راست برنخیزد. (وراوینی، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

- دروغ مظنه کفرست. (همان: ۱۰۰)

باید گفت که فرد دروغگو در جامعه و میان مردم و خویشاوندان ارزش و اعتباری ندارد؛ دو مثل در این موضوع چنین آمده است:

- آنکه به دروغگویی منسوب گشت، اگر راست گوید از او باور ندارند. (همان: ۱۰۰)

- من عرف بالکذب لم یجز صدقه (همان: ۱۰۱) هر کس که به دروغگویی شناخته شد، راستگویی اش پذیرفته نمی شود.

عیب گویی نیز همانند دروغ مورد نکوهش قرار گرفته است، به گفته عنصرالمعالی «مردم را از عیب کردن و عیب جستن یکدیگر چاره نباشد». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۸۵)

درباره عیب و عیبگویی و مضامین تعلیمی آن، ضرب المثل های متعددی ساخته شده است. محتوای ضرب المثل ها به این نکته اشاره دارد که هر کسی عیبی دارد و نباید به دنبال عیبگویی و عیبجویی از یکدیگر برآمد. این مضمون را می توان در چند مثل زیر نشان داد:

- مرد بی‌عیب نباشد. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۰۹)

- مردمان را عیب مکنید که هیچ کس بی‌عیب نیست. (همان: ۴۷۳)

- هر که از عیب خود نایبنا باشد نادان‌تر مردمان باشد. (همان: ۴۷۳)

- لکل جواد كبوه (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۱۴) (بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۴۴) ترجمه: برای هر اسب خوبی هم لغزشی است.

- کن فی الحرص علی تفقد عیوبک کعدوک (وراوینی، ۱۳۹۱: ۲۸۵) ترجمه: در جست‌وجوی عیب‌های خود مانند دشمنت آژمند باش (چنانکه دشمنت در پی آگاهی از عیب تو است تو خود نیز چنان باش).

در مورد پند و اندرز باید گفت که از محتوای بسیاری از امثال چنین استنباط می‌شود که نصیحت کردن به هر شخص و به هر شکل سزاوار نیست و در مواردی که به تهمت بازگردد منع شده است.

- النصح عند المأ تقریب (عنصرالمعالی، ۱۳۹۲: ۲۹) ترجمه: اندرز گفتن در حضور جمع مانند سرزنش کردن است.

- و ان کثیر النصح یرجم علی کثیرالظنه (وراوینی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) ترجمه: همانا نصیحتگر به تهمت و بدگمانی بسیار گرفتار می‌شود.

- نصیحت که به تهمت بازگردد ناکردنی است. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۸۹۵)

در کتاب گلستان نیز یک مثل آمده است که سعدی به مخاطب خود چنین توصیه می‌کند: آن کسی که نصیحت نمی‌پذیرد، نصیحت کردن او بی‌فایده است.

با سیه دل چه سود گفتن وعظ نرود میخ آهنین در سنگ

(سعدی، ۱۳۹۱: ۹۳)

در مقابل نكوهش نصیحت کردن اینگونه افراد، مشورت کردن ستوده شده و در کتاب‌ها به شکل ضرب المثل آمده است:

- رأی دو کس نه چون رأی یک کس باشد، چه یک چشم آن نتواند دید که دو چشم بیند و یک دست آن نتواند برداشت که دو دست بردارد. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۶: ۴۰)

- من لم یستشر لم یتظهر، شعر: هر که بی مشورت رود در کار / به حقیقت نیابد استظهار (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۳۷)

توجه به بخشش هم در تمام کتاب‌های تعلیمی دیده می‌شود و بخشندگی به عنوان صفت والای انسانی ستوده شده است. در مثل‌ها به اهمیت بخشش، نام نیکوی بخشنده، آموزش بخشنده و فراموش نشدن بخشش اشاره شده است. موارد زیر از کتابهای مورد بررسی به دست آمده است:

هر که او بخشش و عطا بگزید نام نیکوی او به چرخ رسید

(راوندی، ۱۳۸۶: ۲۸۲)

گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

(سعدی، ۱۳۹۱: ۱۹۰)

- و لالارض من کاس الکریم نصیب (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۵۶) ترجمه: زمین را از کاسه کریمان نصیبی است.

- الکریم اذا وعد وفی (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۱ و ۲۹۷) (سعدی، ۱۳۹۱: ۵۴) ترجمه: بزرگوار هرگاه وعده دهد وفا کند.

- السخی لایدخل النار و لو کان فاسقا (زاکانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) ترجمه: بخشنده به جهنم نمی‌رود هرچند فاسق باشد.

- من اعود الغنایم دوله الاکارم، (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۰۸) ترجمه: دولت کریمان از غنیمتهای جهان است.

- الکریم حمول و اللئیم حمول (قاضی حمیدالدین، ۱۳۶۵: ۱۷۶) ترجمه: مرد بخشنده بردبار می‌شود و شخص پست گمنام می‌ماند.

- لایذهب العرف بین الله و الناس (نسوی، ۱۳۸۹: ۷۰) ترجمه: نیکی و جوانمردی و بخشش، در میان خدا و مردم فراموش نمی‌شود.

تنها یک ضرب‌المثل در مرزبان‌نامه آمده است که بیان‌کننده اهمیت جایگاه بخشش است و می‌گوید هر موقع، نباید بخشید زیرا مواقعی پیش می‌آید که بدان نیاز شود.

- چون‌آنکه که نباید، بدهی؛ آنکه که باید، نباشد. (وراوینی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

در امثال ذیر نیز توصیه به مهربانی شده است:

- خوی نیک بزرگتر عطا‌های خدای است. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۴۷۳)

- گاوان و خران رنج بردار به ز آدمیان مردم‌آزار

(سعدی، ۱۳۹۱: ۷۴)

علاوه بر این موارد، به خوش‌عهد بودن، گشاده‌رو بودن، حق‌شناسی و رازداری نیز بسیار توصیه شده است.

- حسن العهد من الایمان (قاضی حمیدالدین، ۱۳۶۵: ۱۳۸) خوشی‌عهد و پیمان‌جزئی از ایمان است.

- البشر اول البرّ (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۰۳) ترجمه: گشاده و تازه‌رویی اول نکویی است.

- من کتم سزّه احکم امره (همان: ۱۱۰) ترجمه: هرکه راز نهان دارد کار آن دارد.

- سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس. (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل‌ها گویای زندگی فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها هستند که در تحلیل آنها محاسن و معایب اجتماع را می‌توان بررسی کرد. در این پژوهش، اخلاق فردی و اجتماعی با توجه به نمونه‌هایی از امثال فارسی و عربی که در متون برجسته منثور ادبیات کلاسیک آمده، بررسی شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مورد بنیان خانواده، رفاه اقتصادی و ارتباط

اجتماعی، امثال زیادی از فارسی و عربی تکرار شده‌اند و این موارد بیانگر آن است که اخلاق فرد در خانواده، جامعه و روابط اجتماعی تا چه اندازه مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است، به همین خاطر به حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی، احترام و تعهد زناشویی، ارتباط با هم نوع، صداقت، راستگویی، بخشندگی و مهربانی بسیار توصیه و تأکید شده است و در مقابل آن، عدم تعهد، دروغ، عیب‌گویی و صفات ناپسند هم نکوهش شده است؛ همچنین در چندین ضرب‌المثل، علاوه بر حفظ روابط خویشاوندی و دوستی به احتیاط در آن روابط نیز توصیه شده است؛ در نتیجه باید گفت که محتوای اینگونه امثال تأکید بر شناخت افراد دارد. ضمناً علاوه بر شناخت محاسن و معایب روابط فردی و اجتماعی به رفاه اقتصادی و تلاش برای تأمین مالی خانواده هم در امثال توجه شده است و در کنار آن بر این نکته تأکید گشته که توانگری بر فقر رجحان دارد؛ بنابراین لازم است که فرد همواره باید به دنبال کار و تلاش و کسب مال حلال خود باشد، اما با وجود این، هرگز مال و ثروت و مادیات زندگی بر معنویات ترجیح داده نشده است.

کتاب‌نامه

۱. بغدادی، بهاء‌الدین محمدبن مؤید. التوسل الی التوسل. تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
۲. بیهقی، ابوالفضل محمد حسین. تاریخ بیهقی، ۳ جلد. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب، ۱۳۹۲.
۳. جامی، عبدالرحمن. بهارستان. به تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱.
۴. جوینی، علاء‌الدین عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد. تاریخ جهانگشای جوینی. به اهتمام سید شاهرخ موسویان براساس تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: داستان، ۱۳۸۵.
۵. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. راحه‌الصدر و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق. به سعی و تصحیح محمد اقبال، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی. تهران:

- اساطیر، ۱۳۸۶.
۶. زاکانی، نظام‌الدین عبید. اخلاق الاشراف. تصحیح و توضیح علی اصغر حلبی. تهران: اساطیر، ۱۳۸۷.
۷. سعدی، مصلح بن عبدالله. گلستان سعدی. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی، ۱۳۹۱.
۸. منشی، ابوالمعالی نصرالله. کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۹. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر زیار. قابوس‌نامه. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۱۰. قاضی حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی. مقامات حمیدی. به تصحیح رضا انزابی نژاد. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۱۱. نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری. نغته‌المصدر. تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: توس، ۱۳۸۹.
۱۲. وراوینی، سعدالدین. مرزبان‌نامه. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۹۰.
۱۳. ذوالفقاری، حسن. «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی». مجله مطالعات ملی، ش ۳۰: ۲۷-۵۲، ۱۳۸۶.
۱۴. — فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی. تهران: معین، ۱۳۸۸.
۱۵. رضی، احمد. «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۵: ۹۷-۱۲۰، ۱۳۹۱.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. «انواع ادبی و شعر فارسی». نشریه رشد آموزش ادب فارسی، ش ۳۲: ۹۶-۱۱۹، ۱۳۷۲.
۱۷. مشرف، مریم. جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: علمی، ۱۳۸۹.